



با خدا دارم توا و التجا  
تا زبان خامه را بکشاید  
در لحاف غیب هم بستر شده  
هر کمی سیر آب زاین حکمت شود  
کنج معنی خواتد و گیرد صله  
کاسه ی نیم آب را کامل شود  
هم غذای دانتن مغز محیست  
عطر بیزد بر مشام خاص و عام  
خالصان را بیض اخسون میکند  
همچو زنبور که محصولش عسل  
بوی عطرش عالی مشکین کند  
کر طبیب اینرا نمیکوید خطاست  
از طیور و آدمان نقل شیرین  
هر متاعش محتر از نامش بود  
معنیض آب حیات جویبار  
آنچه میخواند همه باشد دلیل  
آنچه دارد این کتاب در آستین  
از کلیله دمنه گوید قصه ها  
دانه دانه تلخ و شیرینش بچین  
درد نادانی و غفلت را دواست  
تا مطالب نغزتر سازم بیان  
گوی دانتن را ز ناطق ببرد  
باز هم توفیق یزدان آرزوست  
آنچه از او میرسد خوب و نکوست

میکنم آغاز با نام خدا  
دست توفیقی عطا فرمایدم  
اخگری گان زیر خاکستر شده  
کر فروغش روشن این ظلمت شود  
هر که بردارد به قدر حوصله  
عمره هاز خون او حاصل شود  
چون عروس بوستان سروسهیست  
گل بریزد بیض پای هر کدام  
عاشقان را عشق افزون میکند  
حکمت علم است و پایند عمل  
چون دهان عالی شیرین کند  
امتراج هر طبیعت این دواست  
از وحوش و از محاتم بر زمین  
منصرتی را باز دوکانتن بود  
نکته ها باشد جوانی را محار  
هرچه گویم وصف آن باشد قلیل  
نکته ها با نکته ها گردد قرین  
مثنوی رای دابشلیم به ما  
اندر این باغ میوه های ناب بین  
دانه هایش همچو داروی شفاست  
آبله خواهم به کلکاتم چنان  
هر کمی زاین میوه ها چید و بخورد  
باز هم توفیق یزدان آرزوست  
آنچه از او میرسد خوب و نکوست

## رای دابشلیم کلیله و دمنه

شاعر : عبدالودود فضلی

ناک کتاب : رای دابشلیم ( کلیله و دمنه )

تعداد ابیات : 10754

چاپ اول : کابل 1394

به مسولین محترم سایت وزین گفتمان  
سلام عرض میدارم اینکه

مدت چند سال مصروف بودم تا کتاب ارزشمند کلیله و دمنه را به مثنوی برگردان نمایم که در نهایت موفق شدم تا جمله به جمله آن را با کمال امانت داری بیابان رسانیده که زیور چاپ را حاصل نموده است و جناب (عبدالحسیب ودود) لطف نموده در موردش چیزهای نوشته که از ایشان ممنون هستم. لذا بمنظور معرفی بیشتر آن از شما تمنا دارم تا در نشر این گنجینه پربار مرا یاری رسانیده ممنون و مشکورسازید. از همکاری و همیاری تان قبلاً سپاسگزار

## مثنوی رای دابشلیم :

نتیجه هشت سال زحمت نه از برای پول و شهرت بلکه خدمت به ملت

کلیده و دمنه تألیفی است مبتنی بر چند اثر هندی که حکمای هند آنرا به طورخاص اخته اند. برهمنان هند اوضاع جامعه ی خویش را به طرز و طریقه ی خویش تحریر نموده، پند و حکمت و لهو و بذل را بهم امتزاج داده و صورت سخن را جهت میل همه طبیعت ها بنا بر افسانه از زبان وحوش و بهائم و طیور حکایات و روایات تقریر نموده اند. و فواید حکمت را نیز شامل ساخته، تا دانا برای استفاده مطالعه نماید و نادان برای طنز و افسانه بخواند، که درس آن برای معلم و حفظ آن برای متعلم سهل باشد

هر نکته از او شگفته باغی = افروخته تر زشب چراغی  
لفظش چو طراوت جوانی = معنیش چو آب زندگانی

و آن کتاب را حکیم روشن رای (برهمن بیدپای) بنام رای جهان آرای (دابشلیم هندی) که مالک اکثر سرزمین های هندوستان بود به زبان سانسکرت تصنیف نمود. در زمان انوشیروان ساسانی که یکی از سلاطین بزرگ قرن ششم میلادیسست و در جمع سلاطین مشهور به عدل و انصاف بود، چنانچه او را انوشیروان عادل می نامیدند. آن کتاب را توسط برزویه که دانشمند و طبیب مقدم دربار بود از نسخه ی اصلی پنجه تنترا (کرتکا دمنکا) با پنهانکاری ویژه رو نویسی کرده به دربار ساسانی انتقال داد. وی این اثر باستانی را از زبان هندی به پهلوی (فارسی میانه) که زبان سلاطین و درباریان ساسانیان بود، ترجمه نموده در دوره عباسیان شخصی بنام (ابولحسن عبدالله بن مقفع) که از فضلی آنوقت خطه خراسان بود، آنرا از زبان پهلوی بزبان عربی ترجمه کرد. بار دیگر در زمان سامانیان نصر بن احمد سامانی پادشاه فرهنگ دوست یکی از فضلی خود را امر داد تا کللیک و دمنک را از زبان عربی به زبان فارسی دری ترجمه کند، به دستور نصر سامانی، رودکی شاعر آن زمان آنرا به رشته ی نظم در آورد که از منظومه آن متاسفانه بجز چند بیت، چیزی باقی مانده. بعداً در قرن دوازدهم میلادی بهرام شاه بن سلطان مسعود غزنوی توسط یکی از فضلائش بنام نصرالله بن محمد ملقب به منشی که متولد غزنی بوده از نسخه بن مقفع از تازی به فارسی ترجمه شده است.

قابل ذکر میدانم که کلیده و دمنه ی منشی نصرالله علاوه از آنکه یک ترجمه آزاد است چیز های را نیز از خود در کتاب افزوده است که بنام کلیده دمنه بهرام شاهی مسمی میباشد.

بعداً در قرن دهم هجری ملاحسین بن علی الواعظ کاشفی از روی کلیده و دمنه ی بهرام شاهی تصنیف جدید نمود که کلمات مشکله ی آنرا سهل تر و روانتر ساخت و نام آنرا انوارسهیلی گذاشت. که آقای فضلی از روی همین تصنیف ملا حسین واعظ کاشفی این مثنوی را به رشته تحریر درآورده و نام آنرا را (مثنوی رای دابشلیم) که سلطان همان زمان بود گذاشته. که جهان ادبیات فارسی دری قرن بیست و یکم این دستاورد بزرگ تاریخی را به دیده قدرخواهند دید.

### معرفی مختصری از عبدالودود "فضلی" شاعر مثنوی کلیده و دمنه

در سال ۱۳۳۰ ه.ش. در قلعه محمد حکیم واقع ولایتی مربوط ولایت کابل در یک خانواده متوسط و با سواد چشم به جهان گشود، در سال ۱۳۵۳ ه.ش. فارغ التحصیل لیسه حبیبیه شده و بلافاصله به خدمت عسکری سوق و بعد از سپری نمودن یک سال دوره خدمت در سال ۱۳۵۵ ه.ش. شامل مأموریت در وزارت مالیه گردیده است. بنابر معاذیر اقتصادی نتوانسته تحصیلات عالی را ادامه دهد. الی سال ۱۳۷۱ ه.ش. در مربوطات وزارت مالیه در مرکز و ولایات کشور ایفای وظیفه نموده است. در اوایل سال ۱۳۷۱ ه.ش. نظر به جبر ناهنجار روزگار تارک زادگاه اجدادی خویش شده و روانه غربتگاه پاکستان شد. که زهر های ناچشیدنی بی وطنی را از جانب میزبانان نابکار چشیده است. گویند که از بیگانه چه گله. درحالیکه: چون خویش اگر سوزنی بر خویش زند = بیگانه چو افعی به سرش نیش زند

در اواسط سال ۱۳۷۷ ه.ش. عازم یک غربتگاه دیگر به هالند رهسپار گردیده که فعلاً هم به یأس و نا امیددی زندگی فقیرانه را سپری مینماید. .

مدت هشت سال نشست و شاهکاری بجای گذاشت که آن کتابی هست بنام ( مثنوی رای دابشلیم) ( کلیله و دمنه) که برگردان کلیله و دمنه به مثنوی است در وزن ( فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن... ) باکمیت (10754) بیت. موفقیت های بیشتری را برای جناب عبدالودود فضلی از بارگاه خداوند عز وجل استدعا می‌داریم.

کتاب در کابل به چاپ رسیده است

عبدالحسیب ودود